

فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۸۴، پاییز ۱۳۹۶، ۶۳-۲۷

یکپارچگی اقتصادی - منطقه‌ای و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی متقابل

(برآورد مدل جاذبه برای کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی)

وحید شقاقی شهری*

پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۲

دریافت: ۹۵/۸/۱۲

یکپارچگی اقتصادی - منطقه‌ای / سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی / کشورهای عضو سازمان
کنفرانس اسلامی / مدل جاذبه

چکیده

امروزه یکپارچگی اقتصادی و منطقه‌ای یکی از واکنش‌های انفعالی کشورها برای مقابله با پدیده جهانی شدن محسوب می‌شود و همزمان با بحث توسعه اقتصاد دانایی‌محور و پدیده جهانی شدن اقتصاد و متعاقب آن گسترش مبادلات تجاری و سرمایه‌گذاری‌های دوجانبه، بحث یکپارچگی اقتصادی و منطقه‌ای نیز در مناطق مختلف جهان رونق گرفته است. از این‌رو، کشورهای اسلامی با تکیه بر مزایای نسبی و ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی می‌توانند با کسب تجارب متفاوت از همگرایی‌های مختلف اقتصادی - منطقه‌ای، توان خود را برای حرکت در روند جهانی شدن افزایش داده و با شناخت مزیت‌های نسبی و تکیه بر الزامات اقتصاد دانایی‌محور، موجبات افزایش جریان‌های سرمایه‌گذاری خارجی و در پی آن رشد اقتصادی را فراهم کنند.

در مقاله حاضر، با هدف بررسی تأثیر یکپارچگی‌های اقتصادی - منطقه‌ای بر جذب

سرمایه‌های خارجی (دو طرفه)، الگوی تعمیم‌یافته جاذبه^۱ برای کشورهای اسلامی (کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی^۲) در دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۵ برآورد شد. نتایج برآورد مدل در کل نشان می‌دهد یکپارچگی‌های منطقه‌ای کشورهای اسلامی و گسترش و تقویت بازار مشترک اسلامی بر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۳ متقابل بین کشورهای مذکور خواهد افزود.

طبقه‌بندی JEL: F15, F21

-
1. Gravity Model.
 2. Organization of Islamic Conference (O.I.C).
 3. Foreign Direct Investment (FDI).

مقدمه

در کنار تحولات بنیادین اقتصاد جهانی، می‌توان از یک چرخش در حوزه اندیشه سخن گفت که اهمیت بسیاری دارد. در گذشته‌ای نه‌چندان دور، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)^۱، نمادی از سلطه کشورهای بیگانه برای بهره‌کشی از منابع کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه تلقی می‌شد، ولی امروز داستان به صورت دیگری درآمده است. کم‌تر دولتی است که برنامه‌های عریض و طویلی برای جلب سرمایه‌های خارجی نداشته باشد. در واقع، پس از سپری شدن نگرش مبتنی بر رد سرمایه‌گذاری خارجی در اکثر کشورهای در حال توسعه، امروزه شاهد مقبولیت بیش از اندازه سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها هستیم. افزایش نقش سرمایه‌گذاری خارجی در مدیریت اقتصاد کلان کشورهای سرمایه‌دار و نیز کشورهای در حال توسعه موجب شد بررسی مجدد این نوع سرمایه‌گذاری‌ها مورد توجه اقتصاددانان قرار بگیرد. با ورود اقتصاددانان به این حوزه، گسترش چشمگیری در مطالعات مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صورت گرفت و دیدگاه‌ها و نظریات متعددی مطرح شد که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در پی یافتن راه‌حلی برای افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی گام برمی‌دارند.

در سال‌های اخیر با توجه به ضرورت جلب سرمایه‌های خارجی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها، دو پدیده دیگر نیز به‌عنوان بسترهای جلب و توسعه سرمایه‌گذاری‌های خارجی متقابل و بین‌کشوری مطرح شده است که اولی منطقه‌گرایی و تشکیل پیمان‌های منطقه‌ای در کنار جهانی‌شدن و همگرایی‌های اقتصادی - تجاری فرامنطقه‌ای و دیگری اقتصاد دانایی‌محور است که اقتصاددانان را به تفکر در این باره واداشت که ایجاد چنین توافقات و پیمان‌های منطقه‌ای در کنار تدارک بسترهای اقتصاد دانش‌بنیان در کشورهای میزبان چه سهم و نقشی در افزایش مبادلات اقتصادی و تجاری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی بین‌کشوری دارد.

همان‌طور که ذکر شد، در چند دهه اخیر دور جدیدی از یکپارچگی اقتصاد جهانی آغاز شده و کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه برای تعمیق و توسعه روابط اقتصادی و تجاری و در جهت شتاب‌بخشی به رشد اقتصادی‌شان به سمت گسترش همگرایی‌های اقتصادی گام

1. Foreign Direct Investment.

برداشته‌اند و روند اقتصاد جهانی به سوی وابستگی بیشتر اقتصاد کشورها به یکدیگر پیش می‌رود. همچنین، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تجارت و سرمایه‌گذاری به عنوان مهم‌ترین عوامل ایجادکننده و نیز تأثیرپذیرنده از همگرایی اقتصادی محسوب می‌شود و از آنجا که همکاری‌های منطقه‌ای ابعاد کوچک‌تری نسبت به اقتصاد جهانی دارد، لذا شرکت‌کنندگان آن با مشکلات اقتصادی و تجاری کم‌تری مواجه‌اند. از این رو، کشورهای در حال توسعه نیز به منطقه‌گرایی روی می‌آورند تا از این طریق، اقتصاد خود را در مقابل مشکلات جهانی حفظ کرده و مسائل تجاری و اقتصادی را در مقیاس منطقه‌ای حل و فصل کنند و در نهایت، مزیت‌های نسبی و رقابتی خود را افزایش دهند. بنابراین، کشورها به دنبال استفاده از موافقتنامه‌های ترجیحی و اتحادیه‌های اقتصادی و تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای هستند تا بتوانند از منافع یکپارچگی‌های تجاری، صرفه‌های ناشی از مقیاس و انتقال فناوری‌های جدید و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بهره‌جویند.^۱ موافقتنامه تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا)^۲، اتحادیه اروپا، اتحادیه ملت‌های جنوب شرق آسیا^۳، مرکوسور^۴، سازمان همکاری شانگهای^۵، سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوسیه^۶ از جمله مهم‌ترین پیمان‌های منطقه‌ای و سازمان‌های همکاری اقتصادی به‌شمار می‌روند.

کشورهای اسلامی نیز در تکاپوی افزایش رشد اقتصادی خود و در کنار نگرش جلب سرمایه‌های شرکت‌های فراملیتی و بین‌المللی، به دلیل همجواری، اندازه بازاری قابل توجه و بزرگ مصرفی در منطقه، همگرایی و تشابه اقتصادی و فرهنگی، زبان و دین مشترک، هم‌نژادی و نیز لزوم گسترش تعاملات با کشورهای همسایه و برقراری ثبات و امنیت در منطقه، نسبت به تعمیق روابط تجاری و اقتصادی، جذب فناوری‌های جدید و بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری مشترک بین کشورهای اسلامی علاقمند هستند و با تشکیل بلوک‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای نظیر اکو^۷، دی^۸، شورای همکاری

۱. طیبی و معلمی (۲۰۰۳)؛ ص ۱۱۲-۱۱۰.

2. North American Free Trade Agreement (NAFTA).
3. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN).
4. Mercosur.
5. Shanghai Cooperation Organization.
6. Asia Pacific Economic Cooperation (APEC).
7. ECO: Economic Cooperation Organization.
8. D8.

خلیج فارس^۱، شورای همکاری اقتصادی عرب^۲، سازمان همکاری اسلامی^۳ و در ابعادی وسیع‌تر برنامه‌ریزی برای تشکیل بازار مشترک اسلامی^۴ در جهت بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های مشترک می‌کوشند که قطعاً تا عملی ساختن این هدف، راهی طولانی در پیش دارند.

در این مقاله برای پاسخ به این پرسش که منطقه‌گرایی و همگرایی کشورهای اسلامی در بستر اقتصاد دانش‌بنیان چه سهم و تأثیری در افزایش جریان‌ات سرمایه‌گذاری خارجی متقابل بین کشورهای اسلامی داشته و خواهد داشت، ساختار مقاله به صورت زیر تقسیم می‌شود. بعد از مقدمه، به شرح تاریخچه‌ای از سازمان کنفرانس اسلامی، اهمیت ادغام‌های اقتصادی در این سازمان (که تاکنون به فعلیت رسیده و یا امکان تحقق دارند)، و نیز تصویری از وضعیت متغیرهای اقتصادی و تجاری کشورهای عضو این سازمان اشاره می‌شود. بخش دوم تحقیق جنبه‌های نظری اثرات متقابل یکپارچگی اقتصادی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را (شامل تئوری‌ها و ادبیات موضوع مشترک سه مبحث تجارت، یکپارچگی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی)، دربر می‌گیرد. مطالعات تجربی مرتبط با موضوع با تأکید بر مطالعات داخلی و خارجی در عرصه کشورهای اسلامی و ارائه مقایسه‌ای میان مطالعات انجام‌شده در قالب جدول و به صورت خلاصه در بخش سوم مقاله آورده خواهد شد. در بخش چهارم، براساس مبانی تئوریک و شواهد تجربی، مدل مناسبی برای بررسی تأثیر یکپارچگی منطقه‌ای بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه کشورهای اسلامی انتخاب می‌شود. در این بخش، مدل جاذبه برآورد شده و ارتباط همگرایی‌های منطقه‌ای با سرمایه‌گذاری خارجی دوطرفه بررسی می‌شود. بخش آخر نیز به نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی می‌پردازد.

۱. سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) به‌عنوان یکی از بلوک‌های سیاسی - اقتصادی جهان

1. Gulf Cooperation Council (GCC).

2. Council of Arab Economic Unity (CAEU).

3. Organization of Islamic Cooperation (OIC).

4. Islamic Common Market.

مرجع سیاستگذاری کلی بین کشورهای اسلامی است. این سازمان در ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۷ با عضویت ۲۵ کشور در جریان اولین نشست سران دنیای اسلام در رباط مراکش (که به دنبال آتش‌سوزی صهیونیست‌ها در بیت‌المقدس برگزار شد)، تأسیس شد. سومین نشست وزرای خارجی کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی در فوریه ۱۹۷۲ با هدف ایجاد اقتدار و ارتقای همبستگی کشورهای اسلامی و همکاری دولت‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی برگزار و تنظیم گردید. پس از آن نیز نشست‌های متعددی برای تحقق اهداف سازمان انجام شده و در نهایت، بحث یکپارچگی و ایجاد بازار مشترک اسلامی مطرح شد (سازمان کنفرانس اسلامی، ۲۰۰۰). در واقع، سازمان کنفرانس اسلامی ابتدا به‌عنوان یک سازمان سیاسی آغاز به کار کرد و متعاقب آن اهداف خود را به سمت بهبود همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای عضو سوق داد. از این‌رو، همکاری‌های اقتصادی به‌عنوان یکی از موضوعات مهم مورد بحث سازمان مطرح شد. همچنین، به‌منظور اقتدار اقتصادی و همکاری تجاری میان کشورهای عضو نیز تصمیمات مختلف اتخاذ شده و فعالیت‌های زیادی در چارچوب این تصمیمات انجام گرفته است. در دوازدهمین نشست وزیران این سازمان در سال ۱۹۸۱ توافقنامه‌ای به‌منظور پیشرفت و انتقال فناوری میان دولت‌های عضو و حمایت از سرمایه‌گذاری در مقابل خطرات اجتماعی تجاری و تضمین انتقال سرمایه به خارج به‌وجود آمد.^۱ در سال ۱۹۸۴ اولین نشست کمیته همکاری اقتصادی و تجاری (COMCEC)، برنامه کوتاه‌مدتی را برای پیشرفت تجارت میان کشورهای عضو اجرا کرد و در ششمین نشست، همین کمیته چارچوب توافقنامه تأسیس ترجیح تجاری میان کشورهای عضو را اتخاذ نمود. در هفتمین نشست سران کشورهای اسلامی در دسامبر ۱۹۹۴، طرح عملی همکاری اقتصادی میان اعضا اتخاذ شد که بخش‌های کشاورزی، توسعه روستایی، صنعت، انرژی، تجارت خارجی، فناوری و همکاری‌های فنی، محیط‌زیست و سرمایه‌های بین‌کشوری را دربر می‌گرفت. در نهایت، در سال ۱۹۹۷ در هشتمین نشست سران که در تهران برگزار شده و به تشکیل بازار مشترک اسلامی رأی داده شد. همچنین، در این دوره از نشست سران، سایر بخش‌های وابسته و مؤسسات و بخش خصوصی نیز به همکاری برای تشکیل این بازار تشویق شدند. در دوره‌های بعد نیز کشورهای اسلامی در

1. Chapra (1993).

سطوح مختلف بر تشکیل این بازار تأکید داشته‌اند. در آخرین جلسه که در سال ۲۰۱۵ در ترکیه برگزار شد، ضمن ترسیم راهبرد و چشم‌انداز ده ساله سازمان همکاری اسلامی در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۶ با محوریت و اولویت برقراری امنیت و ثبات، مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری، رعایت حقوق بشر، حمایت از توسعه و کاهش میزان فقر، به مسأله تقویت و توسعه بازار مشترک اسلامی نیز پرداخته شد. اگرچه تمام کشورهای عضو در یک چیز یعنی اسلام مشترک‌اند، ولی تفاوت ساختارهای اقتصادی، سطح توسعه، نظام‌های سیاسی، وضعیت قومی و فرهنگی موجب شده برای پیاده‌سازی بازار مشترک اسلامی راهی طولانی در پیش باشد. با این حال، پیشرفت نسبتاً قابل‌قبولی در همکاری‌های منطقه‌ای بین کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی در قالب زیربلوک‌های اقتصادی - سیاسی مشاهده می‌شود. همچنین، طیف متنوعی از گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و توافقنامه‌های ترجیحی بین کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی منعقد شده است. سازمان همکاری‌های اقتصاد (اکو)^۱، شورای همکاری خلیج فارس^۲، شورای اتحادیه اقتصادی عرب^۳، اتحادیه مغرب عربی^۴ نمونه‌هایی از بلوک‌های منطقه‌ای بین اعضای سازمان کنفرانس اسلامی است. اتحادیه مغرب عربی، شورای همکاری خلیج فارس و شورای اتحادیه اقتصادی عرب در اولین گام تأسیس اتحادیه گمرکی^۵ را هدف قرار داده و پس از آن، در پی تأسیس یک بازار مشترک^۶ بوده‌اند. از طرف دیگر، شورای همکاری اقتصادی (اکو) یک توافقنامه ترجیحی است که بر بعضی تولیدات کالاهای کشورهای عضو اعمال می‌شود. هدف اکو کاهش موانع و حرکت به سوی تجارت درون و برون منطقه‌ای است که در این دیدگاه، ایجاد یک ناحیه تجاری ترجیحی بین کشورهای عضو برقرار می‌شود. براساس این دیدگاه، کشورهای عضو موانع تعرفه‌ای و گمرکی بعضی تولیدات را کاهش می‌دهند.

با مرور تاریخچه تشکیل و توسعه OIC و زیربلوک‌های آن، اینک به جایگاه و وضعیت

1. ECO: Economic Cooperation Organization.

2. Gulf Cooperation Council (GCC).

3. Council of Arab Economic Unity (CAEU).

4. Arab Maghreb Union.

۵. اتحادیه گمرکی: در این سطح کشورهای عضو تمام موانع تعرفه‌ای بین خود را حذف کرده و سیاست‌های تجاری مشترک را در مقابل سایر کشورها تدوین می‌کنند.

۶. سطح بالاتر همگرایی اقتصادی، بازار مشترک است. بازار مشترک علاوه بر مجاز دانستن جریان آزاد کالاها و خدمات، جریان آزاد عوامل تولید همچون سرمایه، نیروی کار و کارآفرینی را فراهم می‌آورد.

متغیرهای اقتصادی مهم این سازمان اشاره می‌شود. سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) جمعیتی بالغ بر ۱/۶۸ میلیارد نفر را در وسعتی بیش از ۳۲ میلیون کیلومتر مربع دربر می‌گیرد. از نظر تعداد کشورهای عضو، OIC با ۵۷ عضو، یکی از گسترده‌ترین سازمان‌های همکاری بین‌المللی خارج از سازمان‌های وابسته به (سازمان) ملل متحد به‌شمار می‌رود.^۱ در مجموع، کشورهای عضو سازمان تقریباً ۲۳ درصد کل مساحت جهان را به خود اختصاص داده‌اند، در صورتی که تولید ناخالص داخلی آن‌ها در سال ۲۰۱۴ تنها ۹/۱۷ درصد کل تولید ناخالص داخلی جهان بوده است. کشورهای OIC به چهار گروه تقسیم می‌شوند: کشورهای اسلامی با درآمد متوسط (OIC – MICS)^۲ کشورهای اسلامی صادرکننده نفت (OIC – OECS)^۳، کشورهای اسلامی در حال گذار (OIC – TCCS)^۴ و گروه چهارم، کشورهای اسلامی با حداقل درجه توسعه‌یافتگی (OIC – LDCS)^۵. مقایسه رشد اقتصادی کشورهای عضو OIC با جهان و کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته نشانگر این واقعیت است که روند رشد اقتصادی کشورهای عضو OIC برخلاف روند جهانی، سطح پایدار و یکنواختی نداشته و تغییرات قابل ملاحظه‌ای داشته است. در مورد ساختار تولیدی کشورهای عضو OIC به‌عنوان یک مجموعه اقتصادی نیز می‌توان گفت کشاورزی ۱۶/۷ درصد، صنایع ۳۸/۴ درصد و خدمات ۴۴/۲ درصد کل تولید ناخالص آن را تشکیل می‌دهد. این نسبت‌ها نشانگر تشابه ساختار تولید کشورهای اسلامی به ساختار تولید کشورهای با درآمد پایین و متوسط جهان است. همچنین، توزیع جریانات سرمایه‌گذاری خارجی بین گروه‌های مزبور نشان می‌دهد در دو دهه اخیر، در مجموع بیش از ۹۰ درصد کل FDI ورودی به کشورهای عضو OIC در دو گروه کشورهای اسلامی با سطح درآمدی متوسط و کشورهای اسلامی صادرکننده نفت متمرکز شده و تنها ده درصد FDI ورودی سهم دو گروه دیگر است. در بخش تجارت خارجی نیز کشورهای عضو OIC همچون کشورهای در حال توسعه در سال‌های اخیر با کسری‌های تجاری و حساب جاری مواجه بوده‌اند.

درخصوص بررسی روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) ورودی در

1. IMF and SESRTCIC Publications (2001).

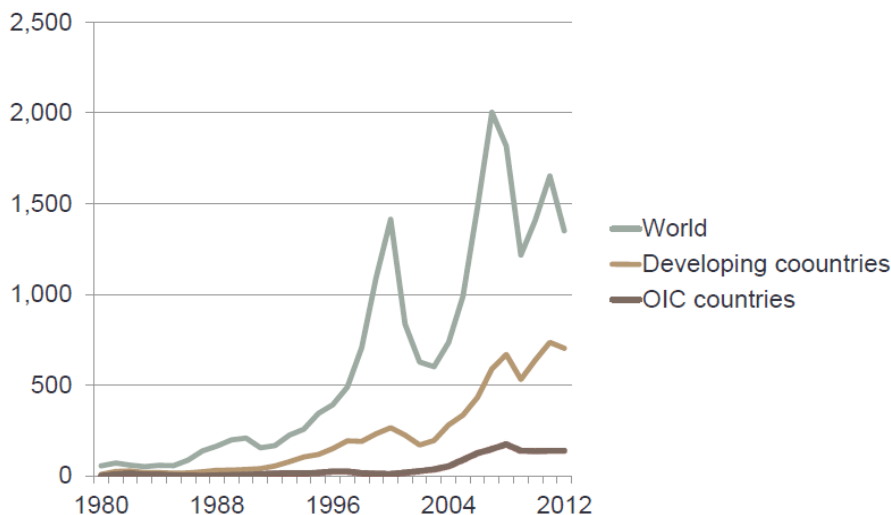
2. OIC Middle Income Countries.

3. OIC Oil – Exporting Countries.

4. OIC Countries in Transition.

5. Least Developed Countries.

کشورهای عضو OIC نیز باید گفت هرچند کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) زیرمجموعه اصلی کشورهای در حال توسعه قلمداد می‌شوند، ولی سهم ناچیزی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ورودی به کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص داده‌اند (نمودار ۱).



نمودار ۱- روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) ورودی در کشورهای عضو OIC (میلیارد دلار)

براساس آمارها، کشورهای OIC در دوره (۲۰۱۲-۲۰۰۲) به طور متوسط ۱۲ درصد FDI ورودی به کشورهای در حال توسعه را جذب کرده‌اند که در این بین، کشورهایی نظیر عربستان، اندونزی، مالزی، ترکیه، امارات متحده عربی و قزاقستان از نظر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی وضعیت بهتری داشته‌اند، این در حالی است که کشورهای عراق، یمن، لیبی و گابون کم‌ترین حجم FDI ورودی را در طی دوره زمانی مذکور دریافت کرده‌اند (جدول ۱).

همچنین، مطابق آمارهای منشره آنکتاد، سهم خالص جریان ورودی FDI در کشورهای OIC نسبت به کل جهان از دوره ۲۰۰۰-۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۳ همواره افزایش یافته (نمودار ۲) و نسبت FDI-OIC از کل FDI جهان از ۴/۵ درصد سال ۲۰۰۲ به ۱۰/۸ درصد در سال ۲۰۱۴

افزایش یافته است (نمودار ۳). همچنین براساس آمارهای منتشره آنکتاد، همواره بیش از ۵۰ درصد جریان ورودی FDI در کشورهای OIC به شش کشور اسلامی جنوب و جنوب شرق آسیا تعلق دارد.

جدول ۱- روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و ورودی به ده کشور برتر عضو OIC (میلیون دلار)

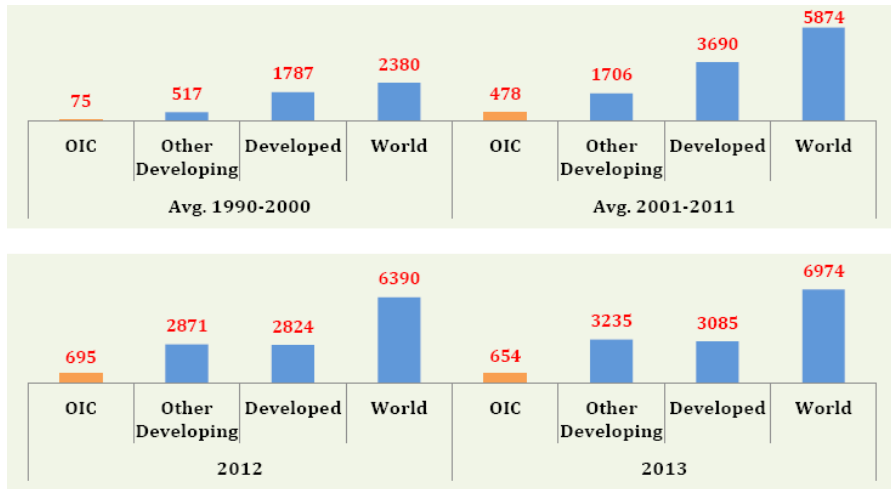
کشورها / سال	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵
اندونزی	-	۸۳۳۶	۱۳۷۷۱	۱۵۵۰۸
ترکیه	۹۸۲	۱۰۰۳۱	۹۰۸۶	۱۶۵۰۸
مالزی	۳۷۸۸	۴۰۶۵	۹۰۶۰	۱۱۱۲۱
امارات متحده عربی	-۵۰۶	۱۰۹۰۰	۸۷۹۷	۱۰۹۷۶
عربستان	۱۸۳	۱۲۰۹۷	۲۹۲۳۳	۸۱۴۱
مصر	۱۲۳۵	۵۳۷۶	۶۳۸۶	۶۸۸۵
آذربایجان	۱۳۰	۱۶۸۰	۵۶۳	۴۰۴۸
قزاقستان	۱۲۸۳	۱۹۷۱	۱۱۵۵۱	۴۰۲۱
ترکمنستان	۱۳۱	۴۱۸	۳۶۳۲	۴۲۵۹
ایران	۱۹۴	۲۸۸۹	۳۶۴۹	۲۰۵۰

مأخذ: آنکتاد.

۲. چارچوب نظری یکپارچگی‌های منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی متقابل و معرفی مدل جاذبه

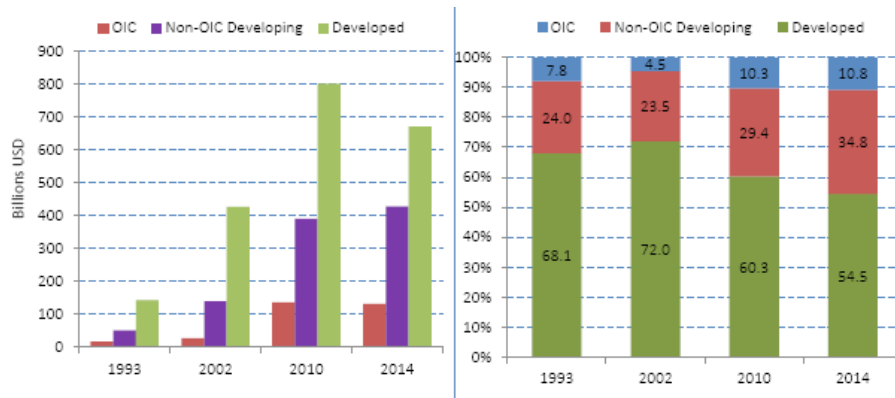
۲-۱. چارچوب نظری اثرات یکپارچگی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

ادبیات نظری اخیر درباره اثرات یکپارچگی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی شامل تئوری‌ها و ادبیات موضوع مشترک سه مبحث تجارت (تجارت در بستر اقتصاد دانش‌پایه)، یکپارچگی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. مطالعات اولیه دهه ۱۹۶۰ درباره یکپارچگی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر این نکته تأکید داشت که تشکیل اتحادیه‌های گمرکی سرانجام به عبور از مانع تعرفه منجر می‌شود، با این ادعا که



مأخذ: آنکاد، ۲۰۱۴

نمودار ۲- خالص جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای OIC در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، دیگر کشورهای در حال توسعه و جهان طی دوره‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰، ۲۰۱۱-۲۰۰۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳



Source: UNCTAD FDI Database

نمودار ۳- روند جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای OIC، در حال توسعه به غیر از کشورهای اسلامی، و کشورهای توسعه‌یافته (چپ/میلیارد دلار) و سهم هر یک از کل جهان (درصد)

روند گسترش یکپارچگی مزیت‌های محلی کشورها را در کنار اتحادیه‌های گمرکی بهبود می‌بخشد، به طوری که این کشورها صادرات به کشورهای خارج از اتحادیه گمرکی را به کار می‌گیرند و چنین روندی سرانجام منتهی به ایجاد جریان‌های وسیعی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود. گسترش این جریان‌ها نیز به نوبه خود باعث می‌شود شرکت‌های چندملیتی برای همراهی با تغییرات در نوع رقابت‌پذیری، مزیت‌های محلی و اشکال سازمانی متنوع ناشی از تشکیل اتحادیه‌های گمرکی، واکنش‌های استراتژیک لازم را به کار گیرند.

همان‌طور که از الگوی «خلق سرمایه‌گذاری» و «انحراف سرمایه‌گذاری»^۱ کیندلبرگر (۱۹۶۶)^۲ برمی‌آید، واکنش استراتژیک شرکت‌های چندملیتی به ایجاد اتحادیه‌های گمرکی در ارتباط مستقیم با اثرات ایستای ابداع تجاری و انحراف تجاری است؛ البته مفاهیم مربوط به رفاه در مورد این مبحث (اثرات ایستای تجاری) در نظر گرفته نمی‌شود. خلق سرمایه‌گذاری یعنی جذب جریان‌های سریع FDI از کشورهای غیرعضو FDI خارج از اتحادیه اروپا) که می‌تواند به عنوان پاسخی استراتژیک از سوی بنگاه‌ها به مسأله انحراف تجاری مورد توجه قرار بگیرد. از سوی دیگر، انحراف تجاری و واکنش استراتژیک به ابداع تجاری است که نیازمند سازماندهی مجدد تولید در کنار اتحادیه گمرکی بوده و انتقال فعالیت شرکت چندملیتی از یک کشور عضو به کشور دیگر است.

با این حال، تئوری ابداع و انحراف سرمایه‌گذاری به طور کامل نتوانسته پیچیدگی‌های این اثرات را توضیح دهد و با افزایش (واقعی) مشاهده شده در جریان‌ات FDI در سال‌های بعد (مانند آمارهای FDI در اتحادیه اروپا بعد و قبل از تشکیل اتحادیه) این الگو تأیید نشده است. همچنین، می‌توان گفت اثرات یکپارچگی منطقه‌ای بر FDI از طریق تغییر شکل مدل OLI^۳ تا حد زیادی مشابه تغییرات انواع مختلف FDI (چهار انگیزه اصلی برای FDI عبارتند از جست‌وجوگر منابع، جست‌وجوگر بازار، جست‌وجوگر کارایی و بالاخره جست‌وجوگر دارایی)، و اختلاف بین کشورهای میزبان و مهمان در بخش‌های صنعتی است.^۴

به هر حال، چارچوب OLI نتوانسته است روندهای مهم بر سر راه FDI را با گذشت سه

1. Investment – Creation and Investment -Diversion.

2. Kindleberger, Charles (1966).

3. Ownership, Location, Internalization Model.

4. Economists Advisory Group Ltd (1996).

دهه به‌طور واضح تبیین کند (مثلاً این چارچوب نتوانست افزایش حجم دوجانبه FDI بین کشورهای صنعتی و ثروتمند را هنگام کاهش موانع تجاری توجیه کند). از سوی دیگر، این مدل نمی‌تواند الگوهای تجربی‌ای ارائه دهد که اثرات یکپارچگی منطقه‌ای را دقیقاً تجزیه و تحلیل کنند.^۱

در سال‌های اخیر، مطالعاتی که به بیان تئوری جدید FDI پرداخته‌اند، از مفاهیم اصلی الگوی OLI یعنی بحث مالکیت و مزیت‌های محلی بهره‌گرفته و مدل‌های تعادل عمومی را معرفی کرده‌اند. در ابتدا، این تئوری الگوهای متفاوت FDI را بر حسب تفاوت هزینه‌های عوامل تولید (که نشانگر موجودی نسبی عوامل بوده و در میان کشورها تغییر می‌کنند)، تبیین می‌کند.^۲ در این حالت، شرکت‌های چندملیتی از طریق توسعه عمودی (خارجی) به بهره‌برداری از تفاوت هزینه‌های عوامل تولید می‌پردازند یعنی شعبات اصلی این شرکت‌ها در کشورهای با سرمایه فراوان متمرکز می‌شوند، درحالی‌که تولید در کشورهایایی انجام می‌شود که نیروی کار فراوان دارند.

بنابراین، اگر موجودی عوامل در بین کشورها مشابه و یکسان باشد، قیمت عوامل چندان تفاوتی با هم ندارند و بنابراین، انگیزه‌ای برای فعالیت شرکت‌های چندملیتی وجود نخواهد داشت. در نتیجه، براساس این رویکرد، جریان‌های FDI بین کشورها، به‌دلیل تفاوت (نسبی) در نسبت‌های عوامل تولید از (جانب) کشورهای ثروتمند و با سرمایه فراوان به سوی کشورهای فقیر با نیروی کار فراوان است.^۳

همچنین، در سال‌های اخیر الگوهای جدیدی برای شرکت‌های چندملیتی افقی طراحی شده است که جریان‌های دوجانبه FDI را بین کشورها ممکن می‌سازد.^۴ مارکوسن ضمن معرفی «فرضیه همگرایی»^۵ بیان می‌کند همچنان که شرکت‌های چندملیتی نسبت به بنگاه‌های ملی (در سطح ملی) اهمیت بیشتری دارند، کشورهای دارای فناوری‌های روز، تکنولوژی برتر و موجودی عوامل با دانش فراوان هم نسبت به کشورهای با سطح پایین‌تر (در جذب FDI و نیز شرکت‌های چندملیتی) ارجحیت خواهند داشت. وی عوامل اصلی مدل‌های

1. Brenton & et al. (1998).

2. Helpman E. (1984).

3. European Economy (1996).

4. Brainard (1993) & Markusen (1995).

5. Convergence Hypothesis.

مذکور را صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس در سطح بنگاه و کارخانه، تعرفه‌ها و همچنین هزینه‌های مبادلاتی می‌داند.^۱

همان‌طور که اشاره شد، کاهش هزینه‌های معاملاتی از طریق حذف تعرفه‌ها، افزایش سطح مقیاس اقتصادی و کاهش هزینه‌های نسبی تولید از جمله عوامل مهم و مؤثر بر تصمیمات شرکت‌های چندملیتی در تعیین محل سرمایه‌گذاری محسوب می‌شوند. این عوامل همان عوامل اصلی تئوری «تجارت و مکان جغرافیایی»^۲ کروگمن در سال ۱۹۹۱ بوده و بر این نکته متمرکز است که چگونه تجمع صنایع و تفاوت‌های منطقه‌ای می‌توانند به‌طور برونزایی نتیجه عواملی چون هزینه‌های معاملاتی، اندازه بازار و انتخاب نظام سیاست تجاری باشند.

کروگمن معتقد است صنایع متعددی که تمرکز جغرافیایی دارند، نتیجه کاهش هزینه‌های معاملاتی و افزایش صرفه‌های (اقتصادی) مقیاس هستند. به همین دلیل، کاهش هزینه‌های معاملاتی لزوماً موجب انتقال تولید از مرکز به پیرامون نمی‌شود، زیرا کاهش هزینه‌های معاملاتی دو اثر دارد: الف) کاهش هزینه‌ها، که تصمیم‌گیری در تعیین مکان تولید را آسان‌تر می‌کند، زیرا تولید در محلی اتفاق می‌افتد که ارزان‌تر است. ب) تمرکز تولید در هر محلی با صرفه‌های (واقعی) مقیاس نیز در ارتباط است. مثلاً تمرکز تولید ممکن است در مکانی با هزینه‌های بالا ولی دسترسی سریع و آسان انجام شود.^۳

کروگمن در مقاله دوم خود (۱۹۹۳) به نظر ونابلز (۱۹۹۰) توجه می‌کند که معتقد است پذیرش «الگوی مرکز - پیرامون»^۴ اروپا به‌عنوان پیش‌فرضی معمولی ممکن است برخلاف انتظارات باعث شود با بهبود دسترسی به این مناطق، صنایع منطقه به‌جای رشد، متحمل خسارت شوند. در واقع، براساس الگوی مرکز - پیرامون، با بهبود دسترسی به مناطق با دستمزدهای پایین، تولیدات پیشرفته کارخانه‌ای مرکز اروپا به پیرامون اتحادیه اروپا منتقل می‌شود.

به نظر تامسن^۵ شکل‌گیری اتحادیه گمرکی تأکید مجددی بر اهمیت اندازه بازار است که به‌عنوان عاملی مهم و مؤثر بر تصمیمات شرکت‌های چندملیتی است. به اعتقاد وی، حتی

۱. مارکوسن (۱۹۹۵).

2. Geography and Trade Theory.

۳. کروگمن (۱۹۹۱).

4. Centre- Periphery Pattern.

5. Thomsen (1993).

اگر یکپارچگی اثر مثبتی بر FDI یک منطقه داشته باشد، با این وجود لزوماً تمام کشورهای عضو به یک اندازه منتفع نمی‌شوند. برای برخی کشورها عضویت در اتحادیه‌های کمرگی مزیت‌های (ویژه) حاصل از محل را بهبود می‌بخشد. برای کشورهای کوچک نیز، اندازه بازارهای کوچک‌تر مانعی برای سرمایه‌گذاری خارجی (توسط سرمایه‌گذارانی که در پی مزیت‌های بازاری‌اند) نخواهد شد، چون سرمایه‌گذاران خارجی بعد از یکپارچگی و تشکیل اتحادیه گمرکی به تمام بازارهای منطقه دسترسی خواهند داشت. به همین دلیل، حتی اندازه بازار داخلی کشورهای بزرگ نیز به اندازه زیادی برای سرمایه‌گذاران خارجی جذابیت نخواهد داشت.

به اعتقاد تامسن، اثرات تجمعی ممکن است با ترکیب سطح متوسطی از هزینه‌های تجاری افزایش یابند، به طوری که موانع ورود به بازار را کاهش داده و باعث افزایش بازدهی به مقیاس شوند و نیاز باشد عرضه‌کنندگان و مشتریان به یکدیگر نزدیک شوند و به عبارت بهتر «خوشه‌ها» تشکیل دهند؛ در نتیجه، این اثرات ممکن است بعد از عامل فاصله، به عنوان عامل مهمی در تعیین محل سرمایه‌گذاری در اتحادیه اروپا محسوب شوند.

لذا در مجموع و به صورت خلاصه باید گفت در قالب تئوری همگرایی، کشورهای دارای فناوری‌های روز، تکنولوژی برتر و موجودی عوامل با دانش فراوان به دلیل کاهش هزینه‌های معاملات، افزایش سطح مقیاس اقتصادی و کاهش هزینه‌های نسبی تولید، از جمله عوامل مهم و مؤثر بر تصمیمات شرکت‌های چندملیتی در تعیین محل سرمایه‌گذاری محسوب می‌شوند. بنابراین، کشورهای میزبان در صورت فراهم‌سازی بسترهای اقتصاد دانایی‌محور و نهادهای انگیزشی لازم برای توسعه فناوری‌های روز و برتر می‌توانند از مزیت‌های یکپارچگی‌های منطقه‌ای و همچنین جذب شرکت‌های فراملیتی برای سرمایه‌گذاری حداکثر بهره‌برداری را ببرند.

۲-۲. مبانی نظری مدل جاذبه

همان‌طور که اشاره شد اقتصاد جهانی همواره شاهد جریانات تجاری و سرمایه‌گذاری بین کشورها و تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای در نقاط مختلف جهان بوده است. توجه و تحقیق

درباره قدرتمندی بلوک‌های منطقه‌ای (تقویت یکپارچگی‌های اقتصادی - منطقه‌ای) و تحلیل ارتباطات دوطرفه نظیر تجارت و سرمایه‌گذاری‌های متقابل کشورها، استفاده از ابزاری سیستماتیک را ملزم ساخته که مدل جاذبه از متداول‌ترین ابزار در این حوزه بوده است. این مدل اولین بار برای اندازه‌گیری نمونه‌هایی از تجارت دوجانبه و توجیه بلوک‌های تجاری پیشنهاد شد و در ادامه برای بررسی اثرات یکپارچگی‌های منطقه‌ای بر جریان‌های سرمایه‌گذاری خارجی متقابل نیز استفاده شده است. در ساده‌ترین صورت خود، مدل جاذبه به شکل زیر ابتدا توسط تین‌برگن^۱ در اقتصاد ارائه شده که مستقیماً از نظریه جاذبه نیوتن استخراج شده است:

$$T_{ij} = c_1 + c_2 Y_i + c_3 Y_j + c_4 POP_i + c_5 POP_j + c_6 D_a + c_7 D_{Lan} + c_8 D_d + \dots + U_j$$

در این رابطه، T_{ij} صادرات (واردات) کشور i به (از) j ، Y_i درآمد کشور i ، Y_j درآمد کشور j ، POP_i جمعیت کشور i و POP_j جمعیت کشور j است که به‌عنوان متغیرهای توضیحی در طرف راست ظاهر می‌شود. Y_i, Y_j به‌عنوان متغیرهای جرم در رابطه نیوتن تلقی می‌شود و متغیر جمعیت نیز دو متغیر مقیاس دیگر است. به دنبال این متغیرها، یک مجموعه متغیرهای مجازی برای توضیح سایر آثار بر جریان تجارت متقابل در کشور اضافه می‌شود. D_{cu} متغیر مجازی است که برای توضیح سایر آثار بلوک‌های تجاری بر جریان تجارت متقابل در کشور اضافه می‌شود. D_{Lan} متغیر مجازی برای زبان مشترک دو کشور و D_d متغیر مجازی مربوط به فاصله یا مجاورت دو کشور است.

با ارائه این مدل توسط محققان، کارهای تجربی بسیاری انجام گرفت که در عمل با موفقیت قابل ملاحظه تجربی همراه بوده است. با این حال تا دهه ۷۰، اثباتی از مدل جاذبه ارائه نشده بود و در این مورد منازعات زیادی وجود داشت. از دهه ۱۹۷۰ چندین تلاش برای اثبات نظری مدل جاذبه به عمل آمد که شامل اندرسون^۲ و برگستراند^۳ می‌شد. دیردورف^۴ نیز تلاشی برای اثبات مدل جاذبه به عمل آورد. وی با تکیه بر کار پایه‌ای هلمپن و کروگمن

1. -Tinbergen (1962).

2. Anderson (1979).

3. Bergstrand (1989).

4. Deadorff, Alan V. (1995).

(۱۹۸۵) صورت‌های ساده مدل جاذبه را از این دو استخراج کرده است. ایونت و کلر^۱ و مارکوسن و رز^۲ نیز براساس هلیمن و کروگمن و اشاره به دیردوف، مدل جاذبه را از مدل نظری هکچر - اوهلین و نظریات جدید تجارت بین‌الملل استخراج کردند. اندرسون (۲۰۰۳) تلاش دیگری برای بررسی زیربنای نظری مدل جاذبه انجام داد که بیشتر مبتنی بر گسترش کارش در سال ۱۹۷۹ برای بررسی معمای تجاری در کانادا بعد از تجارت آزاد این کشور با امریکا بود.

درضمن، در ایران نیز اشرف‌زاده (۱۳۸۲) در بخشی از رساله دکتری خود با تکیه بر کارهای انجام‌شده - به‌ویژه مطالعات هلیمن و کروگمن (۱۹۸۵) - به استخراج مدل جاذبه از چارچوب اتحاد اساسی حسابداری ملی پرداخته و با فرض دو کشور j, k ، با تصریح اتحاد اساسی حسابداری ملی و فرض جهانی‌شدن برای کشورهای مزبور - مصرف هر کشور تابعی از واردات کل - رابطه زیر را به‌عنوان مدل جاذبه استخراج و معرفی می‌کند:

$$X_{jk}^{\sigma_1} = \frac{Y_j Y_k}{C_j^{B_j c_j} C_k^{B_k c_k}} \cdot \frac{X_j^{-B_3 m_j} X_k^{-B_3 m_k}}{(1+t_j)^{\sigma_2} (1+t_k)^{\sigma_3} (1+d_k)^{\sigma_4}}$$

$$\sigma_1 = (\beta_{2j} X_j + \beta_{2k} X_k)$$

$$\sigma_2 = \beta_{3j} M_j; \sigma_3 = \beta_{3k} M_k$$

$$\sigma_4 = (\beta_{3j} M_j + \beta_{3k} M_k)$$

که در آن t_i, t_k تعرفه دو کشور و d_{jk} هزینه حمل هر واحد کالا میان دو کشور بوده و X و M و Y نیز به‌ترتیب معرف صادرات، واردات و تولید ناخالص داخلی کشورها هستند. همچنین، در رابطه فوق جمله مربوط به فاصله به‌صورت $(1+d_{jk})$ ظاهر شده که شباهت بیشتری با رابطه جاذبه نیوتن دارد.

با نگاهی به رابطه فوق مشاهده می‌شود که صادرات متقابل بین کشورهای k, j به تولید ناخالص داخلی آن‌ها، حجم واردات دو کشور، هزینه حمل واحد کالا و نیز تعرفه‌های کشوری بستگی دارد. در واقع، صادرات متقابل بین کشوری با اندازه بازاری (میزان GDP) و

1. Evenet & Keller (1998).

2. Markusen & Rose (1998).

جمعیت کشورهای مبادله کننده رابطه مستقیم و با فاصله جغرافیایی آن‌ها رابطه عکس دارد. اندازه جمعیت به صورت غیرمستقیم در متغیر واردات کشوری لحاظ شده است. هلپمن و کروگمن با چنین استنباطی و با جای گذاری جریانات سرمایه گذاری خارجی دوطرفه به جای مبادلات تجاری بین کشوری، مدل جاذبه‌ای برای تجزیه و تحلیل اثرات یکپارچگی منطقه‌ای بر میزان FDI متقابل بین کشوری تصریح کردند که در حالت کلی به فرم تبعی زیر بوده است:

$$\text{LogFDI}_{ijt} = \beta_1 \text{LogPOP}_i + \beta_2 \text{LogPOP}_j + \beta_3 \text{Log(GDP)}_i + \beta_4 \text{Log(GDP)}_j + \text{Log } D_j + \lambda_i + \varepsilon_{ijt}$$

۳. مطالعات تجربی یکپارچگی منطقه‌ای و سرمایه گذاری مستقیم خارجی

هاریس^۱ در مطالعه‌ای با استفاده از مدل جاذبه به بررسی میزان تجارت و سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بین کشورهای عضو بلوک تجاری اپک (APEC)^۲ در دوره زمانی ۱۹۹۴-۱۹۸۲ پرداخته و در یک جمع‌بندی کلی به نتایج زیر می‌رسد: اولاً، سرمایه گذاری مستقیم خارجی بین کشورهای منتخب تا اندازه زیادی در ارتباط با سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سال‌های گذشته بوده است. ثانیاً، میزان تولید ناخالص داخلی کشورهای میزبان و مهمان و همچنین میزان ذخایر ارزی در کشور میزبان رابطه مستقیم با FDI بین کشورهای عضو اپک را نشان می‌دهد. این درحالی است که جمعیت در کشور مهمان و نیز نرخ ارز بین کشور میزبان و مهمان رابطه معکوسی با FDI بین کشورهای عضو اپک داشته است. استین و همکارش^۳ در مطالعه‌ای به بررسی اثرات توافقات یکپارچگی منطقه‌ای بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی ورودی از کشورهای OECD^۴ می‌پردازند. نتایج به دست آمده در این مطالعه بر ارتباط تنگاتنگ عضویت مشترک در یک منطقه تجاری آزاد^۵ با یک کشور سرمایه گذار و به تبع آن، افزایش دو برابر حجم سرمایه گذاری خارجی دوطرفه

1. Harris.Mark, N. (1998).

2. APEC Trading Bloc: Australia, Brunei, Indonesia, Japan, Korea, Malaysia, New Zealand, the Philippines, Singapore, Thailand, and the United States.

3. Ernesto Stein & Eduardo Levy Yeyati (2002).

4. Organization for Economic Cooperation and Development.

5. Free Trade Area.

اشاره دارد. همچنین افزایش اندازه بازار به دنبال شکل‌گیری توافقات یکپارچگی منطقه‌ای همگی دلالت بر اهمیت کسب منافع برای کشورهای عضو دارد.

محققان در مطالعه خود، مدل جاذبه‌ای را با استفاده از اطلاعات و داده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ۲۰ کشور سرمایه‌گذار (که همگی جزو کشورهای OECD بودند) در ۶۰ کشور میزبان، در دوره ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۸ برآورد می‌کنند. همچنین، به منظور بررسی اثرات متغیرهای موهومی نظیر فاصله، زبان مشترک، موانع و محدودیت‌ها، سابقه مستعمراتی بودن کشورها و سایر متغیرها مانند نهادهای اقتصادی، نرخ تورم، درجه باز بودن تجاری، شاخص نشانگر افزایش خصوصی‌سازی در کشورها و تجارت دوجانبه بین کشورها (برای حذف اثرات مکمل بودن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت) مدل جاذبه را در چندین حالت با لحاظ متغیرهای مذکور برآورد می‌کنند. نتایج تخمین مدل به شرح زیر است:

- (۱) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت تا اندازه زیادی مکمل همدیگر هستند.
- (۲) عضویت در توافقات یکپارچگی منطقه‌ای باعث افزایش تقریباً دو برابر موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دو جانبه بین کشورهای عضو شده است.
- (۳) اندازه بزرگ‌تر بازار در کشور مهمان باعث کاهش موجودی سرمایه‌گذاری خارجی در کشور میزبان شده، این در حالی است که اندازه بزرگ‌تر بازار در کشور میزبان تأثیر مثبت بر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (دوجانبه) ورودی از کشور مهمان دارد.

(۴) متغیرهایی مانند نرخ تورم و شاخص نشانگر خصوصی‌سازی کشورها ارتباط مستقیم با حجم FDI ورودی نشان می‌دهند، اما حذف این عوامل تأثیر زیادی روی نتایج (اصلی) برآورد نمی‌گذارد.

(۵) با لحاظ کردن متغیر فاصله (به عنوان جانشینی برای تجارت بین کشورها) در مدل، نتایج دال بر وجود رابطه مکمل بین تجارت و FDI داشته است.

(۶) نتایج برآورد مدل با توجه به علامت مثبت ضریب شاخص نشانگر نهادهای اقتصادی و جذابیت‌های نسبی کشورها برای سرمایه‌گذاران خارجی (نظیر زیرساخت‌های مناسب و نهادهای انگیزش نوآوری و فناوری)، و ارتباط مثبت و معنادار میان جذب FDI و شاخص مذکور است.

محققان در پایان به این واقعیت اشاره می‌کنند که منافع حاصل از یکپارچگی منطقه‌ای در

کشورهایی که نسبت به تجارت بین‌المللی بسته عمل می‌کنند یا عوامل کم‌تری برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی دارند، کم‌تر خواهد بود.

ایگرا، ضمن اشاره به نتایج به‌دست‌آمده از مطالعات برنتون^۱، مارکوسن و نابلز^۲ درباره یکپارچگی اقتصادی اروپا و اثرات آن بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای عضو EU، اثر تشکیل اتحادیه اروپا بر افزایش حجم FDI در کشورهای عضو این اتحادیه را انکارناپذیر می‌داند. وی برای بررسی اثرات یکپارچگی اقتصادی اروپا بر FDI و رودی، مدل جاذبه‌ای را تصریح کرده و آن را در سه مرحله مطالعه کرده است: مرحله اول، دوره قبل از تشکیل بازار واحد (۹۲-۱۹۸۶)، مرحله دوم، دوره ایجاد بازار واحد اروپا که در آن اکثر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به بازار واحد اروپا ملحق شده بودند (۹۴-۱۹۹۳) و مرحله سوم (۱۹۹۵) که در این دوره کشورهای اتریش، فنلاند و سوئد به اتحادیه اروپا پیوستند. همچنین، برای بررسی اثرات یکپارچگی بر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سه دوره فوق، کشورهای عضو اتحادیه اروپا را به پنج گروه تقسیم می‌کند^۴.

نتایج نشان می‌دهند که اولاً، برخلاف تئوری‌های تجارت و شرکت‌های چندملیتی افقی که انتظار می‌رود سرمایه‌های خارجی به سمت بازارهای بزرگ‌تر جریان یابد^۵، براساس دیدگاه عمودی FDI^۶، کشورهای OECD غالباً در کشورهای کوچک، با جمعیت کم‌تر و نسبتاً ثروتمند سرمایه‌گذاری می‌کنند. ثانیاً، متغیر سرانه تولید ناخالص داخلی در هر دو کشور میزبان و مهمان اثر مثبت و معناداری بر حجم FDI ورودی در کشور مهمان دارد.

همچنین، براساس نتایج، اثرات یکپارچگی اتحادیه اروپا در مراحل مختلف به‌صورت

زیر است:

1. Peter Egger 2002

2. Brenton. Paul, 1998

3. Markusen James R. (1998) & Venables J. Anthony (2000).

۴. گروه اول، دوازده کشور عضو اتحادیه اروپا، گروه دوم، سه کشور الحاق شده به EU در سال ۱۹۹۵، گروه سوم سه کشور عضو EFTA (ایسلند، نروژ و سوئیس)، گروه چهارم، سایر کشورهای ملحق شده به EU (مانند بلغارستان، جمهوری چک، مجارستان، لهستان، رومانی، جمهوری اسلواکی و اسلوانی) و گروه پنجم، شامل کشورهایی است که میزبان سرمایه‌های خارجی کشورهای عضو OECD هستند.

۵. مارکوسن و نابلز (۲۰۰۰).

6. Helpman (1984).

در مرحله اول که همزمان با برنامه ایجاد بازار واحد اروپا (SMP)^۱ بود، انتظار می‌رفت ایجاد چنین بازاری اثر مثبت قابل توجهی بر FDI درونی^۲ ۱۲ کشور عضو اروپا داشته باشد، ولی براساس نتایج، FDI بین ۱۲ کشور عضو اتحادیه بعد از سال ۱۹۹۲ به اندازه FDI سایر بلوک کشورهای اروپایی و نیز بین EU12 (۱۲ کشور عضو اتحادیه) با سایر کشورهای دنیا (ROW)^۳ رشد نکرده بود. دلیل این امر نیز به این مسأله برمی‌گردد که طرح تشکیل بازار واحد، هزینه‌های تجارت را تا آنجا کاهش می‌دهد که به نفع تمرکز تولید (صادرات) در برابر «تولید چند کارخانه‌ای»^۴ (FDI) باشد.

ضرایب برآوردشده از تخمین مدل در مرحله دوم حاکی از این واقعیت است که حجم واقعی FDI بین سه کشور الحاقی به EU با EU12 (۱۲ کشور عضو سابق اتحادیه) ۲۶ درصد سریع‌تر از FDI درونی بین EU12 در این دوره و مرحله یکپارچگی دوره قبلی رشد کرده است.

در مرحله سوم (۹۸-۱۹۹۵)، نتایج دال بر این امر بود که اثر مثبت یا هر نتیجه قابل توجهی مشاهده نگردید. تنها مشخصه بارز این مرحله افزایش FDI، ۱۵ کشور عضو اتحادیه در هفت کشور اروپای مرکزی و شرقی (CEEC)^۵ بود که ۳۸ درصد بیشتر از FDI ۱۵ کشور افتا (کشورهای عضو تجارت آزاد اروپا)^۶ و نیز در کشورهای غیر اروپایی و حدود ۳۱ درصد بیشتر از FDI درونی بین ۱۵ کشور بود.

هاین و همکارانش^۶ به منظور آزمون اثرات یکپارچگی اروپا بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای اروپای شرقی و مرکزی (CEEC)، مدل جاذبه‌ای را برای ۱۴ کشور میزبان (۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا با فرض این که بلژیک و لوکزامبورگ یک کشور لحاظ شوند) و ۱۳ کشور مهمان (شامل ۱۱ کشور بزرگ اتحادیه اروپا به همراه کشورهای آمریکا و ژاپن) برای دوره ۲۰۰۱-۱۹۸۵ برآورد می‌کنند.

نتایج برآورد مدل جاذبه چنین نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصد تغییرات جریان

1. Single Market Programme.

2. Rest of the World.

3. Multi-Plant Production.

4. Central and Eastern European Countries.

5. European Free Trade Association (EFTA).

6. Hein, Piert and et.al. (2004).

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین کشورهای اتحادیه اروپا از راه متغیرهای مستقل تصریح شده در مدل (تولید ناخالص داخلی کشور میزبان و مهمان، جمعیت، فاصله و متغیر موهومی برنامه بازار داخلی^۱ IMP برای تبیین اثرات ایجاد بازار داخلی) توضیح داده می‌شود. همچنین، براساس نتایج، متغیر فاصله اثر منفی و تولید ناخالص داخلی و نیز تولید سرانه کشور مهمان تأثیر مثبتی بر حجم FDI ورودی داشته‌اند. بالاخره متغیر موهومی IMP نیز که شاخص اندازه‌گیری تأثیر یکپارچگی بر FDI است، اثر مثبتی بر FDI بین کشورهای اتحادیه اروپا داشته است.

در پایان، به اعتقاد محققان، در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی (CEEC) جذب FDI در سال‌های آتی ارتباط زیادی با فاصله این کشورها از کشورهای مرکزی (اصلی) اتحادیه اروپا خواهد داشت، به طوری که در کشورهای نزدیک به کشورهای مرکز به احتمال زیاد نسبت به دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری وجود خواهد داشت. بنابراین، الگوی FDI در کشورهای CEEC که تا به حال از تئوری مرکز - پیرامون تبعیت می‌کردند، تغییری نمی‌کند و با پیشرفت و گسترش اتحادیه اروپا این نظریه تقویت می‌شود. در ضمن، با توسعه و گسترش این اتحادیه در آینده، کشورهایی که در دور اول الحاق از مزایای این یکپارچگی استفاده کرده‌اند، از اثرات فزاینده آن در سال‌های آتی بهره می‌برند زیرا یکپارچگی کشورها و ورود FDI در دور اول الحاق باعث افزایش تولید سرانه و تولید ناخالص داخلی کشورهای میزبان شده و این عوامل در دوره‌های بعد باعث جذب بیشتر FDI می‌شود. همچنین، محققان معتقدند نتایج روشن و واضحی مبنی بر غلبه عوامل دیگر جذب FDI نظیر مزایای محلی (مانند هزینه‌های پایین تولید) بر فاصله زیاد کشورهای CEEC از مرکز (کشورهای مرکز)، وجود ندارد.

دی مایورو^۲ در مقاله خود به بررسی یکپارچگی اقتصادی بین اتحادیه اروپا با کشورهای اروپای شرقی و مرکزی (CEEC) و اثرات آن بر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین این کشورها می‌پردازد. وی در این مطالعه، معادله جاذبه‌ای را با استفاده از داده‌های ۳۲ کشور اروپایی عضو اتحادیه در دوره زمانی (۲۰۰۲-۱۹۹۲) و برای نه بخش تولید کارخانه‌ای و

1. Internal Market Programme.

2. Di Mauro.F. (2005).

خدماتی با استفاده از روش GLS و به کارگیری روش اثرات ثابت زمانی برآورد می‌کند. براساس نتایج مطالعه، اولاً، ضرایب متغیرهای مربوط به بخش‌های تولید کارخانه‌ای (مانند بخش ماشین‌آلات) همگی معنادار بوده و طبق انتظار تئوری تأثیر مثبت بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین کشورها داشته است؛ درحالی‌که متغیرهای بخش خدمات علامت منفی دارند. ثانیاً، متغیرهای «نهادها و فضای اقتصادی» و «میزان تشابه بین کشورها» نیز تأثیر مثبت بر جذب سرمایه‌های خارجی داشته‌اند، به طوری که هر قدر فناوری‌های روز در کشورهای میزبان مهیاتر باشد، جذب سرمایه‌های خارجی بیشتر است. همچنین، متغیرهای «تفاوت در موجودی‌های عوامل نسبی» و «فاصله کشورها» نیز طبق انتظار تئوری تأثیر منفی بر حجم FDI ورودی بین کشورهای EU و CEEC دارد. افزون بر این، دی مایورو در مطالعه خود به این نکته اشاره می‌کند که FDI و صادرات با هم رابطه مکمل داشته و افزایش حجم FDI به دلیل یکپارچگی کشورهای اروپایی باعث افزایش حجم صادرات بین کشورهای عضو می‌شود.

دوده و همکارانش^۱ در مطالعه‌ای با عنوان «نهادها»، یکپارچگی و تعیین محل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» با بهره‌گیری از مدل جاذبه برای ۶۳ کشور میزبان و ۱۸ کشور مهمان (شامل کشورهای OECD) به بررسی تأثیر چهار گروه متفاوت از متغیرهای توضیحی در تعیین محل FDI می‌پردازند که عبارتند از:

- گروه اول، همانند متغیرهای توضیحی به کاررفته در مدل‌های جاذبه تجارت عبارتند از تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه، و فاصله بین کشورهای میزبان و مهمان، همچنین متغیرهای موهومی نظیر زبان مشترک، ارتباط مستعمراتی و مرزهای مشترک است.
- گروه دوم، شامل متغیرهایی مانند سرمایه انسانی، میزان مالیات وضع شده بر فعالیت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کیفیت و نوع زیرساخت‌ها است که کشورها را از لحاظ جاذبه‌های لازم برای جذب FDI متمایز می‌سازد.
- گروه سوم، عوامل نهادی^۲ (نظیر نهادهای انگیزش اقتصاد دانش‌محور و نوآوری،

1. Christian Daude and et. al. (2011).

2. Institutions.

3. Institutional Variable.

- ثبات سیاسی، وضعیت قوانین دولتی، میزان کارایی و تأثیربخشی دولت، ریسک حاصل از مصادره، کیفیت و نوع بوروکراسی، فساد مالی، ریسک حاصل از فسخ قراردادهای دولتی، حقوق سهامداران، میزان جرایم سازمان یافته) است.
- گروه چهارم متغیرها نیز، نشانگر یکپارچگی تجاری بین کشورها (نظیر اندازه بازار در کشور میزبان، عضویت در توافقنامه‌های تجارت آزاد و...) هستند.

نتایج برآورد مدل جاذبه نشان می‌دهد که:

- کیفیت و نوع نهادها (و بنگاه‌ها)^۱ در کشور میزبان اثر مثبت و معناداری بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای مهمان دارد. بنابراین، کشورهایی که در پی جلب سرمایه‌گذاران خارجی هستند، باید کیفیت نهادها و مؤسسات داخلی را بهبود بخشند.
- ضرایب برآورد شده عوامل نهادی در کشور میزبان نقش مهمی را در سوگیری جریان‌های FDI این کشورها بازی می‌کند. درحالی‌که متغیرهای یکپارچگی بین کشورها مانند اندازه بازار و عضویت در موافقتنامه‌های تجارت آزاد، در مقایسه با عوامل نهادی مزبور، تأثیر کم‌تری بر تعیین محل FDI داشته است.
- براساس نتایج مدل اول که با استفاده از عوامل جذب‌کننده FDI برآورد شده بود، تمام متغیرهای لحاظ‌شده در مدل معنادار بوده و علائم مطابق انتظار تئوری دارند، به‌طوری‌که کشش متغیرهای تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه، فاصله، زبان مشترک، نرخ مالیات، و کیفیت زیرساخت‌ها به ترتیب ۰/۷۵، ۲/۴، ۳/۷- و ۰/۴۵ است.
- نتایج مدل دوم که با لحاظ متغیرهای نهادی (کشور میزبان) برآورد شده، نشان می‌دهد افزایش یک درصدی در متغیرهای تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه، زبان مشترک، وضعیت قوانین دولتی، میزان کارایی و تأثیربخشی دولت، کیفیت و نوع بوروکراسی، و حقوق سهامداران به ترتیب باعث افزایش ۱/۱۵ درصد، ۱/۱۶ درصد، ۱/۹۲ درصد، ۰/۸۱ درصد، ۱/۳۵ درصد، ۰/۱۹۹ درصد و

۰/۵۰۵ درصدی حجم FDI ورودی کشورهای مهمان می‌شود. این در حالی است که کشش متغیرهای نهادی نظیر فساد مالی، جرایم سازمان یافته، بی‌ثباتی سیاسی به ترتیب ۰/۱۵۷، -۲/۲۶، -۲/۲۵ است.

• سرانجام نتایج مدل سوم نیز که با استفاده از متغیرهای یکپارچگی تجاری بین کشورها برآورد شد، نشان از کشش مثبت متغیر اندازه بازار کشور میزبان و عضویت در موافقتنامه‌های تجارت آزاد داشت.

در کل، نتایج مطالعه حکایت از ارتباط قوی و محکم میان متغیرهای نهادی در کشور میزبان و FDI کشورهای مهمان دارد. افزون بر این، یکپارچگی تجاری کشورها نیز در تعیین محل FDI کشورهای میزبان تأثیر مثبتی داشته است. با این حال، اثرات یکپارچگی در جذب FDI در مقایسه با تأثیر عوامل نهادی کشور میزبان در سطح پایین تری قرار دارد. همچنین، متغیرهای توضیحی به کاررفته در مدل‌های جاذبه تجارت نظیر تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه، و فاصله بین کشورهای میزبان و مهمان نیز تأثیر مثبت و معناداری بر FDI ورودی در کشورهای مهمان دارند.

در عرصه کشورهای اسلامی نیز به منظور بررسی تأثیر بلوک‌های منطقه‌ای بر جریان‌های تجاری بین‌کشوری با بهره‌گیری از مدل جاذبه مطالعاتی انجام شده که از آن جمله می‌توان به مطالعه کبیرحسن^۱، رحمانی (۱۳۷۶)، خیابانی و همکارانش (۱۳۷۸)، اشرف‌زاده (۱۳۸۲)، نجارزاده و شقاقی‌شهری (۱۳۸۵)، آذربایجانی و همکارانش (۱۳۸۸)، و طیبی و همکاران (۱۳۹۱) اشاره کرد. نتایج مطالعات مذکور نشانگر تأثیر مثبت اندازه بازاری و اقتصادی کشورهای صادرکننده و واردکننده بر جریان‌های تجاری دوجانبه بین کشورهای اسلامی و تأثیر منفی فاصله بر حجم مبادلات تجاری دوطرفه است. اثرات مثبت و معنادار زبان، فرهنگ و دین مشترک بر افزایش تجارت دوجانبه بین کشورهای اسلامی نیز در برخی مطالعات مشاهده می‌شود.

با توجه به مطالعات داخلی و خارجی انجام شده، خلاصه نتایج مطالعات در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول ۲- خلاصه نتایج مطالعات داخلی و خارجی

خلاصه نتایج به دست آمده	مطالعات صورت گرفته	
نتایج مطالعه مذکور حاکی از تأثیر مثبت اندازه بازاری کشورهای صادرکننده و واردکننده بر جریان‌های تجاری دوجانبه بین کشورهای اسلامی و تأثیر منفی فاصله بر حجم مبادلات تجاری دوطرفه است.	مطالعه کبیر حسن (۱۹۹۸)	مطالعات خارجی
میزان تولید ناخالص داخلی در کشورهای میزبان و مهمان و همچنین میزان ذخایر ارزی موجود در کشور میزبان رابطه مستقیم با FDI بین کشورهای عضو اپک دارد.	مطالعه هاریس (۱۹۹۸)	
عضویت در توافقات یکپارچگی منطقه‌ای باعث افزایش تقریباً دو برابری موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوجانبه بین کشورهای عضو OECD شده است. همچنین، منافع حاصل از یکپارچگی منطقه‌ای در کشورهایی که نسبت به تجارت بین‌المللی بسته عمل می‌کنند یا عوامل کم‌تری برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی دارند، کم‌تر خواهد بود.	مطالعه استین و همکارش (۲۰۰۲)	
اثر تشکیل اتحادیه اروپا بر افزایش حجم FDI در کشورهای عضو این اتحادیه انکارناپذیر است.	مطالعه ایگر (۲۰۰۲)	
متغیرهای «نهادها و فضای اقتصادی» و «میزان تشابه بین کشورها» تأثیر پیچیده‌ای بر متغیرهای «تفاوت در موجودی‌های نسبی عوامل» و «فاصله بین کشورها» تأثیر منفی بر حجم FDI ورودی بین کشورهای EU و CEEC دارند. در ضمن، FDI و صادرات با هم رابطه مکمل داشته و افزایش حجم FDI به دلیل یکپارچگی بین کشورهای اروپایی باعث افزایش حجم صادرات بین کشورهای عضو می‌شود.	مطالعه دی مایورو (۲۰۰۵)	
نتایج مطالعه حکایت از ارتباط قوی و محکم میان متغیرهای نهادی در کشور میزبان و FDI کشورهای مهمان دارد. به علاوه، یکپارچگی تجاری کشورها در تعیین محل FDI کشورهای میزبان تأثیر مثبتی داشته است. همچنین، متغیرهای توضیحی به کاررفته در مدل‌های جاذبه نظیر تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه و فاصله بین کشورهای میزبان و مهمان نیز تأثیر مثبت و معنادار بر FDI ورودی در کشورهای مهمان دارند.	مطالعه دوده و همکارانش (۲۰۱۱)	
نتایج مطالعه مذکور نشانگر تأثیر مثبت اندازه بازاری و اقتصادی کشورهای اکو بر جریان‌های تجاری دوجانبه است.	مطالعه رحمانی (۱۳۷۶)	مطالعات داخلی
بر اساس نتایج مطالعه، تولید ناخالص داخلی کشورها، نرخ ارز واقعی و ذخایر ارزی کشور صادرکننده، اثر مثبت و معنادار و جمعیت کشورها اثری منفی بر تجارت اعضای کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی دارد. همچنین، محققان کاهش تعرفه‌ها و کوچک‌تر شدن اعضای بلوک تجاری را برای قدرتمندتر شدن سازمان کشورهای اسلامی پیشنهاد می‌کنند.	مطالعه خیابانی و همکارش (۱۳۷۸)	

خلاصه نتایج به دست آمده	مطالعات صورت گرفته	
<p>در این مطالعه یک مدل جاذبه با وارد کردن نسبت صادرات و واردات و با یک طرح فرضی یکپارچگی اقتصادی بر آورد شده است. جملات نسبت صادرات و واردات، آزمون اثر تشابه وارداتی و اثر آزادی صادرات کشورهای دیگر به اعضا، طرح یکپارچگی بر سطح تجارت دو جانبه را مثبت ارزیابی کرده است. همچنین، کشش واردات نسبت به ذخایر ارزی و نرخ ارز واقعی کم بوده و نشان می‌دهد تنها رشد بهره‌وری به مثبت شدن تراز تجاری کمک می‌کند.</p>	<p>مطالعه اشرف زاده (۱۳۸۲)</p>	
<p>محققان با تخمین مدل جاذبه چنین نتیجه می‌گیرند که با حرکت به سمت یکپارچگی منطقه‌ای بین کشورهای منا، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی متقابل کشورهای مذکور افزایش خواهد یافت.</p>	<p>نजारزاده و شقایق شهری (۱۳۸۵)</p>	
<p>محققان در مطالعه‌ای با عنوان یکپارچگی تجاری ایران با کشورهای عضو اکو (کاربرد یک مدل جاذبه) نشان می‌دهند ایران با کشورهای عضو اکو همگرایی بیشتری دارد تا با کشورهای عضو یورو که علت آن نیز یکسانی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و مذهبی این کشورها است.</p>	<p>جلایی و همکاران (۱۳۸۵)</p>	مطالعات داخلی
<p>بر اساس نتایج این مطالعه، جریان تجاری و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ارتباط مستقیم و معناداری بر یکدیگر دارند که بیانگر وجود رابطه مکملی بین این دو متغیر مهم اقتصادی است. علاوه بر تجارت، تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز و برخی متغیرهای همگرایی نیز از جمله عواملی هستند که اثر معناداری بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جریان تجاری داشته‌اند.</p>	<p>آذربایجانی و همکارانش (۱۳۸۸)</p>	
<p>محققان در مطالعه‌ای با عنوان اثرات یکپارچگی منطقه‌ای بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای حوزه خلیج فارس نشان می‌دهند یکپارچگی‌های منطقه‌ای سبب افزایش جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای حوزه خلیج فارس می‌شود. همچنین، نتایج حاکی از تأثیر منفی تفاوت‌های فرهنگی و زبانی بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای حوزه خلیج فارس است.</p>	<p>مطالعه طیبی و همکاران (۱۳۹۱)</p>	
<p>با مرور مطالعات داخلی و خارجی، باید گفت به جز مطالعه نजारزاده و شقایق شهری (۱۳۸۵) که برای نمونه کشورهای عضو منا (MENA) انجام شده، مطالعه دیگری درباره اثرات یکپارچگی منطقه‌ای بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه کشورهای اسلامی انجام نشده است. همچنین، تمرکز مقاله حاضر بر OIC و کشورهای عضو این سازمان، افزودن متغیر نهادی محیط دانش‌بنیان کشورهای میزبان در مدل جاذبه با هدف بررسی اثرات کیفیت نهادهای اقتصادی بر سرمایه‌گذاری خارجی متقابل کشورهای OIC با الهام از مقاله دوده و همکاران (Daude and et. al., 2011)، افزودن متغیر مجازی کشورهای عضو اکو در مدل با هدف تعیین میزان معناداری و اثربخشی یکپارچگی منطقه‌ای در قالب اکو بر FDI متقابل از جمله وجوه تمایز و افتراق این مطالعه با مطالعات داخلی و خارجی است.</p>	<p>نوآوری و وجه تمایز مطالعه حاضر نسبت به مطالعات داخلی و خارجی</p>	

۴. الگوی اقتصادسنجی اثرات یکپارچگی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه

۴-۱. معرفی مدل و متغیرهای آن

بر اساس مبانی نظری و مطالعات تجربی اشاره شده بخش‌های قبلی و جهت بررسی اثرات یکپارچگی منطقه‌ای بر FDI دوطرفه بین کشورهای اسلامی، از الگوی جاذبه تعمیم‌یافته استفاده می‌شود^۱:

$$\begin{aligned} \text{LogFDI}_{ijt} = & \beta_1 \text{LogPOP}_i + \beta_2 \text{POP}_j + \beta_3 \text{Log(GDP)}_i + \beta_4 \text{Log(GDP)}_j + \beta_5 \text{Log KEI}_j \\ & + \text{Log } D_{ij} + \text{MENA} + \lambda_i + \varepsilon_{ijt} \end{aligned}$$

که در آن:

FDI_{ijt} (موجودی) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشور i در کشور j در سال t و POP_{it} , POP_{jt} نیز جمعیت کشور i و کشور j در سال t است. این متغیر می‌تواند اندازه بازار را معرفی کند و از آنجا که بر اندازه بازار و صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس مؤثر است، لذا علامت آن نیز نامعین است^۲.

GDP_{it} , GDP_{jt} تولید ناخالص داخلی کشور i و کشور j در سال t است. این متغیر بیانگر اندازه اقتصادی کشور بوده به طوری که انتظار می‌رود با افزایش آن، توانایی کشور برای جذب و تولید محصولات بیشتر شود. به عبارت دیگر، عرضه و تقاضا برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی میان دو کشور افزایش می‌یابد. بنابراین، متغیر یادشده اثر مثبتی بر جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه خواهد داشت^۳.

FR_{ijt} ، ذخایر ارزی کشور j در سال t است و انتظار می‌رود ذخایر ارزی کشور j اثر مثبتی بر افزایش حجم ورود سرمایه‌های خارجی داشته باشد^۴.

D_{ij} عبارت است از فاصله بین کشور میزبان و مهمان. فاصله فیزیکی و جغرافیایی میان مراکز اقتصادی دو کشور i و j است. در این تحقیق، فاصله میان پایتخت‌های دو کشور لحاظ شده و بیانگر هزینه‌های حمل و نقل و هزینه‌های انتقالی است. انتظار می‌رود تأثیر این متغیر بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منفی باشد.

۱. در مدل جاذبه تعمیم‌یافته نسبت به الگوی جاذبه استاندارد، متغیر جمعیت به عنوان متغیر توضیحی در نظر گرفته می‌شود.

2. Harris, Mark, N. (1995).

3. Bruess, F. (2002); Harris, Mark N. (1998).

4. Harris, Mark N. (1998).

λ_t ، اثرات زمانی و نشانگر تمام متغیرهایی است که اثرات زمان را در روابط دوجانبه کشورها در خود دارند (مانند اثرات سیکلی یا دوره‌ای).

KEI_{jt} نیز شاخص اقتصاد دانش‌بنیان کشور j در سال t است. دوده و همکارانش^۱ در مطالعه‌ای با عنوان «نهادها»، یکپارچگی و تعیین محل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» با بهره‌گیری از مدل جاذبه ثابت کردند کیفیت نهادهای اقتصادی نظیر نهادها و محیط انگیزش اقتصادی بر تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی متقابل و بین کشوری تأثیر دارد. بنابراین، شاخص اقتصاد دانش‌بنیان در کشور میزبان که ترکیبی از نظام انگیزش اقتصادی و نهادی، نوآوری، آموزش و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات است، معرف محیط نهادی کشور میزبان برای جذب فناوری‌های روز و توسعه اقتصاد دانایی محور مدنظر گرفته شده است. انتظار می‌رود هر قدر وضعیت شاخص اقتصاد دانش‌بنیان (یعنی محیط نهادی و انگیزشی، نوآوری و آموزش و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات) در کشورهایی که با هم مبادلات اقتصادی و تجاری دارند، بهتر باشد، امکان جذب سرمایه‌های خارجی دوطرفه افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر هر قدر محیط نهادی و ساختارهای محرک اقتصاد دانایی محور در کشور میزبان مساعدتر و مناسب‌تر باشد، تمایل سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در آن کشور بیشتر فراهم خواهد شد و شرکت‌های فراملیتی و سرمایه‌گذاران خارجی فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای تمایل بیشتری برای حضور و سرمایه‌گذاری در آن کشور نشان می‌دهند.

MENA، متغیری مجازی از کشورهای عضو اکو است و نشان می‌دهد عضویت در سازمان همکاری اقتصادی اکو به چه میزان در جذب FDI دوجانبه بین کشورهای عضو مؤثر و معنادار است. شایان ذکر است در مقاله حاضر شش کشور از ده کشور عضو اکو، که آمار و اطلاعات منسجمی داشتند، در نمونه مورد مطالعه به کار رفته‌اند.

۲-۴. تخمین مدل جاذبه

برای تخمین مدل جاذبه، از بین کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی ۲۰ کشور منتخب اسلامی که آمار و اطلاعات یکپارچه و منسجم داشت، استفاده شد.^۳ دوره زمانی برآورد مدل

1. Christian Daude and et al. (2011).

2. Institutions.

۳. کشورهای مورد مطالعه عبارت بودند از: ایران، اندونزی، مالزی، ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مصر، قزاقستان، آذربایجان، ترکمنستان، بنگلادش، پاکستان، اردن، مراکش، یمن، عمان، الجزایر، قطر، نیجریه و بحرین.

۲۰۱۳-۲۰۰۵ (نُه سال) است و ۳۰۰۹ مشاهده ملاک تخمین قرار گرفت. داده‌ها و آمار مورد نیاز از بانک اطلاعات و نشریات دوره‌ای درج شده در سایت OIC و SESRTIC^۱ اخذ شد. قبل از تخمین مدل، لازم بود تا نوع روش تخمین پانل دیتا تعیین شود. بنابراین، ابتدا برای تعیین وجود (یا عدم وجود) عرض از مبدا جداگانه برای هر یک از جفت کشورها از آماره F استفاده شد. نتیجه دال بر رد فرضیه صفر بود. سپس، برای آزمون اینکه مدل جاذبه با بهره‌گیری از روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی برآورد گردد، از آزمون هاسمن^۲ استفاده شد. با استفاده از نرم‌افزار eviews، آماره کای دو در حدود ۱/۴۹ با P-Value تقریباً ۰/۹۶ برآورد شد که معنادار نبود. بنابراین، روش اثرات ثابت برای تخمین مدل جاذبه تأیید می‌شود. لذا براساس آماره F و هاسمن که دال بر استفاده از روش اثرات ثابت در تخمین مدل جاذبه بودند، مدل جاذبه برآورد شد که نتایج آن در جدول (۳) آورده شده است. شایان ذکر است هنگام تخمین مدل برای بررسی و رفع مشکل ناهمسانی واریانس مدل از آزمون white heteroskedasticity استفاده شده است.

جدول ۳- مدل جاذبه یکپارچگی اقتصادی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه (۲۰ کشور منتخب اسلامی)

متغیر وابسته: لگاریتم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه (متقابل)

ت	ضرایب	متغیرهای توضیحی
۲/۰۸	۰/۱۷۹۰	تولید ناخالص داخلی کشور مهمان (LOG (GDPi))
۳۸/۵۸	۱/۱۶۴	تولید ناخالص داخلی کشور میزبان ((LOG (GDPj))
۲/۵۳	۰/۲۵۰۴	جمعیت کشور مهمان (LOG (POPi))
۵/۹۲	۰/۳۲۵۶	جمعیت کشور میزبان (LOG (POPj))
-۱۲/۵۴	-۰/۰۰۰۱۵۶	فاصله بین کشور میزبان و مهمان (LOG (Dij))
۲/۰۴	۳/۴۵۸۵	شاخص اقتصاد دانش‌بنیان کشور میزبان (KEIj)
۲/۱۰	۲/۴۵۸۵	شاخص کشورهای عضو منا (MENAj)
	۰/۷۸	R2
	(۱/۴۹) P-Value=۰/۹۶	آماره هاسمن

1. Statistical, Economic and Social Research and Training Centre for Islamic Countries (SESRTIC).
2. Hausman Test.

ابتدا مدل جاذبه با لحاظ متغیر اثرات زمانی مانند اثرات سیکلی (دوره‌ای) برآورد شد که در روابط دوجانبه کشورها مؤثرند. براساس نتایج این برآورد، تمام متغیرهای توضیحی لحاظ‌شده در مدل به غیر از متغیرهای اثرات زمانی λ_1 و ذخایر ارزی کشور میزبان در سطح معناداری بالایی بوده و همگی طبق انتظار تئوری هستند. بنابراین، متغیر اثرات زمانی و ذخایر ارزی کشور میزبان معنادار نبوده و لذا، این متغیرها از مدل خارج شده و مدل بدون لحاظ اثرات زمانی دوباره برآورد شد.

نتایج کلی تخمین نشان می‌دهد که:

- حدود ۷۸ درصد متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل بالا توضیح داده می‌شود. لذا متغیرهای تصریح‌شده در مدل توانسته ۷۸ درصد تغییرات FDI متقابل کشورهای منتخب را توضیح دهد.
- تمام ضرایب از علائم مورد انتظار برخوردار بوده و همگی از نظر آماری در سطح قابل قبولی معنادار هستند.
- همان‌طور که انتظار می‌رفت تولید ناخالص داخلی کشورهای میزبان و مهمان به‌عنوان پارامتر نشانگر اندازه اقتصادی کشورها اثر مثبت بر جریان‌های دوطرفه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای مذکور داشته، به‌طوری که کشش متغیرهای اشاره شده به ترتیب حدود ۰/۱۷۹ (برای کشور مهمان) و ۱/۱۶۴ در کشور میزبان است. مثبت بودن و معناداری کشش‌های برآورده شده برای متغیرهای تولید ناخالص داخلی کشورهای مهمان و میزبان نیز حکایت از این امر دارد که اندازه بازاری نقش مهمی در جذب FDI متقابل کشورهای منتخب دارد، به‌ویژه کشش بالاتر تولید ناخالص داخلی برای کشور میزبان گویای این واقعیت است که کشورهای منتخب در تعیین محل سرمایه‌گذاری به حجم تولید و اندازه اقتصادی کشور میزبان توجه ویژه دارند.
- متغیر جمعیت کشورهای مهمان و میزبان نیز اثر مثبت بر جریان‌های دوطرفه سرمایه‌گذاری خارجی دارد، به‌طوری که یک درصد افزایش جمعیت در کشورهای مهمان حدود ۰/۲۵ درصد جذب سرمایه‌گذاری خارجی با کشورهای اسلامی منتخب را افزایش می‌دهد. همچنین، یک درصد افزایش جمعیت کشورهای میزبان حدود ۰/۳۲ درصد حجم سرمایه‌گذاری خارجی با کشورهای اسلامی منتخب را افزایش می‌دهد. بنابراین، اثر مثبت جمعیت در کشورهای میزبان و مهمان را بر جریان‌های

دو طرفه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌توان به این صورت عنوان داشت که اثر مثبت اندازه‌بازاری متغیر جمعیت بر اثر منفی صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس بر آن غالب شده و در نتیجه، باعث می‌شود این متغیر اثر مثبتی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دو طرفه کشورهای مذکور داشته باشد.

- متغیر مسافت طبق انتظار تئوری اثر منفی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دو طرفه کشورهای اسلامی منتخب داشته، به طوری که افزایش هر ۱۰۰۰ کیلومتری مسافت بین کشورهای اسلامی منتخب حدود ۱/۱۶ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوجانبه این کشورها را کاهش داده است. علی‌رغم اثر ناچیز مسافت بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دو طرفه بین کشورهای اسلامی منتخب، اثر منفی این متغیر توضیحی تأییدی بر مبانی نظری و تئوری اثرات منفی مسافت بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوجانبه است. همچنین، اثر منفی فاصله بین کشورها بر FDI متقابل کشورهای منتخب گویای این واقعیت است که تشکیل پیمان‌های منطقه‌ای به نفع افزایش جریان‌ات سرمایه‌گذاری دو طرفه است.

- شاخص ترکیبی اقتصاد دانش‌بنیان در کشور میزبان که معرف محیط نهادی و زیرساخت‌های لازم برای رونق نوآوری و توسعه فناوری‌های جدید است، طبق انتظار تئوری، تأثیر مثبتی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین کشورهای اسلامی دارد، به طوری که طبق نتایج الگوی جاذبه، بهبود هر واحد شاخص اقتصاد دانش‌بنیان در کشور میزبان حدود ۳۱ میلیون دلار بر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دو طرفه با کشورهای اسلامی منتخب افزوده است. از این رو، هر قدر بسترهای اقتصاد دانایی‌محور کشورهای میزبان مهیاتر بوده و محیط نهادی برای توسعه فناوری‌های جدید، نوآوری و ابداعات مناسبتر باشد، FDI متقابل کشورهای منتخب نیز افزوده شده است.

- بالاخره معناداری متغیر مجازی کشورهای عضو اکو نیز حکایت از این دارد که اثرات یکپارچگی منطقه‌ای در قالب عضویت در سازمان همکاری اقتصادی اکو باعث افزایش ۱۱/۶ میلیون دلاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دو طرفه کشورهای مزبور شده است. همچنین، ضریب مثبت و معنادار این متغیر مجازی نشان می‌دهد این سازمان اقتصادی منطقه‌ای با حذف موانع تجاری، گسترش آزادسازی‌های اقتصادی،

ساده‌سازی مقررات ملی در زمینه تجارت و جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، حل و فصل اختلافات تجاری و سرمایه‌گذاری تاحدودی توانسته است به گسترش FDI متقابل کشورهای منتخب اسلامی عضو کمک کند.

جمع‌بندی و ملاحظات

پس از سپری شدن نگرش مبتنی بر رد سرمایه‌گذاری خارجی در بیشتر کشورهای درحال توسعه، امروزه شاهد مقبولیت بیش از اندازه این نوع سرمایه‌گذاری در این کشورها هستیم. افزایش نقش سرمایه‌گذاری خارجی در مدیریت اقتصاد کلان کشورهای سرمایه‌دار و نیز کشورهای درحال توسعه موجب شد تا بررسی مجدد این نوع سرمایه‌گذاری‌ها مورد توجه اقتصاددانان قرار بگیرد. همچنین، با ورود اقتصاددانان به این حوزه، گسترش چشمگیری در مطالعات مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام شده و دیدگاه‌ها و نظریات متعددی مطرح شد. افزون بر این، بسیاری از کشورها در پی راه‌حلی برای افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی گام برمی‌داشتند و در سال‌های اخیر نیز دو پدیده جدید به هم مرتبط، اولی با نام جهانی‌شدن و درکنار آن منطقه‌گرایی و تشکیل پیمان‌های منطقه‌ای، و پدیده دوم موضوع اقتصاد دانایی‌محور مطرح شده و اقتصاددانان را به این تفکر واداشته است که ایجاد چنین توافقات و پیمان‌های منطقه‌ای در بستر اقتصاد دانش‌بنیان چه سهمی را در افزایش سرمایه‌گذاری خارجی بین کشوری بازی خواهد کرد.

از این رو، هدف مقاله حاضر پاسخ به این پرسش است که اثرات یکپارچگی منطقه‌ای در قالب فرضیه همگرایی بر FDI متقابل در کشورهای اسلامی به چه نحوی و چه میزان است؟ برای پاسخ به پرسش فوق، مجبوریم بازار مشترک اسلامی فرضی را در نظر بگیریم. لذا در این تحقیق، کشورهای منتخب عضو سازمان کنفرانس اسلامی که قراردادهای همکاری بین آن‌ها بسته شده است، به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از بازار مشترک اسلامی در نظر گرفته شد. همچنین، برای بررسی پرسش مطروحه در مقاله نیز از مدل جاذبه استفاده شد و نتایج تخمین مدل جاذبه تعمیم‌یافته برای پاسخ به این پرسش نشان می‌دهد که با حرکت به سوی همگرایی منطقه‌ای بر حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی کشورهای اسلامی منتخب افزوده می‌شود؛ به طوری که پارامترهایی نظیر فاصله و تولیدات ناخالص داخلی بر این واقعیت اشاره دارند. با گسترش اندازه بازار کشورهای میزبان و مهمان، حجم FDI متقابل بین کشورها

افزایش می‌یابد. همچنین، کشش متغیر فاصله نیز منفی بوده و دال بر این امر است که مسافت بیشتر به‌عنوان مانعی در تسهیل جریان‌ات FDI متقابل است. جمعیت کشور میزبان و مهمان نیز به دلیل صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس بر میزان جریان‌های سرمایه‌گذاری متقابل کشورهای منتخب تأثیر مثبت دارد. متغیر ذخایر ارزی کشور میزبان نیز به دلیل معنادار نبودن از مدل حذف شد. همچنین، شاخص ترکیبی اقتصاد دانش‌بنیان کشور میزبان که نشانگر نهادسازی کشور میزبان در توسعه اقتصاد دانایی‌محور است، طبق انتظار تئوری، اثر مثبت بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین کشورهای اسلامی در پی دارد، به طوری که طبق نتایج الگوی جاذبه، بهبود هر واحد شاخص اقتصاد دانش‌بنیان در کشور میزبان حدود ۳۱ میلیون دلار بر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه بین کشورهای اسلامی منتخب افزوده است.

مثبت بودن کشش متغیرهای تولید ناخالص داخلی و جمعیت از یک سو و ضریب منفی فاصله بین کشوری در کل نشان می‌دهد تقویت یکپارچگی منطقه‌ای بین کشورهای اسلامی، حجم FDI متقابل بین کشورهای مذکور را افزایش می‌دهد. همچنین، کشش مثبت و معنادار شاخص ترکیبی اقتصاد دانش‌بنیان برای کشور میزبان گویای این واقعیت است که بهبود نهادی در عرصه توسعه اقتصاد دانایی‌محور و تکمیل و توسعه زیرساخت‌های جذب فناوری‌های نو در کشورهای اسلامی می‌تواند به همگرایی‌های بیشتر و افزایش حجم جریان‌های سرمایه‌گذاری خارجی متقابل کمک کرده و مثبت بودن متغیر مجازی اکو نیز دلیلی بر همکاری‌های بیشتر بین کشورهای اسلامی منطقه تلقی می‌شود.

منابع:

آذربایجان، کریم و دیگران (۱۳۸۸)؛ «تعیین مناسب‌ترین ترتیب تجاری - منطقه‌ای برای اقتصاد ایران براساس شاخص‌های همگرایی و جهانی شدن»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش. ۱۳، صص ۱۰۷-۷۵.

اشرف‌زاده، حمیدرضا (۱۳۸۲)؛ «یکپارچگی اقتصادی کشورهای درحال توسعه: کاربرد مدل جاذبه با داده‌های تلفیقی به روش GMM و همگرایی»، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

خیابانی، ناصر و دیگران (۱۳۷۸)؛ «ارزیابی ایجاد ترتیبات تجاری منطقه‌ای میان اعضای OIC»، مجموعه مقالات همایش گسترش همکاری‌های اقتصادی - بازرگانی بین کشورهای اسلامی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

رحمانی، میترا (۱۳۷۶)؛ «بررسی آثار یکپارچگی بر تجارت بین کشورهای عضو اگو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهرا.

طیبه، سید کمیل، بتول رفعت و الهام ناقلی (۱۳۹۱)؛ «اثرات یکپارچگی منطقه‌ای بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای حوزه خلیج فارس»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، ش. ۳، صص ۱۲۳-۱۰۹.

فتحی، یحیی (بهار ۱۳۸۱)؛ «مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت جهانی»، فصلنامه پژوهش و سیاست‌های اقتصادی، سال دهم، ش. ۲۱.

نجارزاده، رضا و وحید شقاقی شهری (۱۳۸۵)، «همگرایی اقتصادی - منطقه‌ای و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (مطالعه موردی کشورهای اسلامی عضو منا)»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش. ۵ (۷۲)، صص ۳۶۲-۳۳۷.

Brenton, P. F. Di Mauro and M. Lucke (1998); "Economic Integration and FDI: An Empirical Analysis of Foreign Investment in the EU and in Central and Eastern Europe", *Kiel Working Paper*, no. 809, Institute for Economy of the Kiel University, November.

Daude, C. and E. Stein, E. L. Yeyati (2011); "Regional Integration and the Location of FDI", *Inter-American Development Bank*.

Daude Christian and Stein Ernesto (2011); "The Quality Institutions and Bilateral Trade", *Economics and Politics*, vol.19, issue 3, pp. 317-344.

Di Mauro. F. (2005); "Economic Integration between the EU and the CEECs: A Sectorial Study", *LICOS Discussion Paper*, no.105

Egger, P. and M. Pfaffermayr (2002); "Foreign Direct Investment and European Integration in the 1990 s", *Working Papers in Economics*, Institute of Economic Theory, Economic Policy and Economic History.

Harris, Mark N. and L. Matyas (1998); "The Econometrics of Gravity Models", *Melbourne Institute Working Paper*, no.5/98, University of Melbourne.

Hayashi, Fumio (1997); *Econometrics*, Princeton University Press, Princeton, New Jersey.

Hein, Piert and et.al. (2004); "Foreign Direct Investment and European Integration: Implications for CEEC", *Working Paper* no.890.

- Krugman, P. and A.J. Venables (1995), "Globalization and the Inequality of Nations", *NBER Working Paper*, no.5098, National Bureau of Economic Research.
- Kumar, N. (1990); "Intangible Assets, Internationalization and Foreign Production: Direct Investment and Licensing in Indian Manufacturing", *Weltwirtschaftliches Archive*, 123, no.2, pp. 325-45
- Kumar, N. (1998); "Internationalization of Technology Transfer by US Multinational: A Transaction Costs Perspectives", Paper Presented at the Annual Meeting of the Academy of International Business, Toronto.
- M. Kabir Hassan (1998); "Is SAARC a Viable Economic Bloc? Evidence from Gravity Model", *Journal of Asian Economics*, Amsterdam: Elsevier Science, ISSN 1049-0078, vol. 12.2001, 2, p. 263-290
- M.Kabir Hassan (2001); "FDI, Integration and Economic Growth", *Journal of Economic Studies*, vol.20 (1) .
- Markusen, James R. (1995); "The Boundaries of Multinational Enterprises and the Theory of International Trade", *Journal of Economic Perspectives*, vol. 9, pp. 169-189.
- Peter Egger and Michael Pfaffermayr (2002); "Foreign Direct Investment and European Integration in the 90's", *Working Papers in Economics*.
- Stein, Ernesto and Eduardo Levy Yeyati (2002); "Regional Integration and the Location of FDI", *Working Paper*, no.492, pp. 1-33.

پیوست

Dependent Variable: LOG(FDIJ?)

Method: Pooled Least Squares

Date: 01/02/17 Time: 11:15

Sample: 2005 2013

Included observations: 9

Number of cross-sections used: 19

Total panel (unbalanced) observations: 3009

White Heteroskedasticity-Consistent Standard Errors & Covariance

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
LOG(GDPI?)	0.179022	0.085795	2.086625	0.0001
LOG(GDPJ?)	1.164008	0.030170	38.58164	0.0000
LOG(POPI?)	0.250491	0.098744	2.536772	0.0000
LOG(POPJ?)	0.325636	0.054962	5.924748	0.0000
DIJ?	-0.000156	1.12E-05	-12.54523	0.0000
KEIJ?	3.458537	1.689108	2.047552	0.0001
MENA?	2.458556	1.168911	2.103287	0.0000
Fixed Effects				